

نقش نیروی قزاق در مدیریت بحرانهای عصر قاجار (از آغاز تا به توپ بستن مجلس شورای ملی)

نویسنده: دکتر اصغر قالدان*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۸/۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۹/۲۰

صفحات مقاله: ۸۵-۱۱۲

چکیده

نیروی قزاق که توسط روسها در ایران ایجاد شده بود در مدیریت دو واقعه و بحران عمده و مهم حضور یافت: ۱- واقعه رژی؛ ۲- انقلاب مشروطیت ایران. این نیرو در مدیریت این دو بحران برخوردار از متفاوتی از خود نشان داد که همدتاً همسو با کشور پدیدارکننده آن یعنی روسیه بود. بدین معنا که در واقعه اول نقش این نیرو، منفعلانه و مسامحه آمیز و در واقعه دوم نقش آن بسیار فعال و جدی بود به گونه‌ای که حتی تا به توپ بستن مجلس منتخب مردم و مشروطیت نیز پیش رفت. این دو گونه برخورد متعارض بیانگر آن است که نیروی قزاق به عنوان یک نیروی انتظامی، قبل از هر چیزی می‌کوشید حافظ منافع روسیه در ایران باشد تا حافظ منافع دولت ایران. اما با این وجود لایه میانی نیروی قزاق که همدتاً ایرانی و از افسران ایرانی بودند در برخی از مواقع با مردم همراهی نشان داده و گاهی به آنان نیز می‌پیوستند و این امر در نحوه برخورد آنان با بحران نیز بی‌تأثیر نبود. از همین روی این مقاله بر آن است تا نحوه اعمال مدیریت نظامی از سوی نیروی قزاق در دو بحران عمده اجتماعی و سیاسی عصر قاجار را تشریح سازد.

* * * * *

کلید واژگان

قزاق، قشون، دیویزیون، بریگاده، فوج، گروهان، بحران

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

مقدمه

در قرن نوزدهم میلادی، موقعیت استراتژیک ایران، به لحاظ نزدیکی به مرزهای هند تحت سلطه انگلیس و نیز رقابتهای دول انگلیس، فرانسه و روسیه، ایران را مورد توجه قدرتهای یاد شده قرار داد. این سه دولت می‌کوشیدند تا با نفوذ در این کشور، اهداف استراتژیک خود را محقق سازند. انگلستان، برای تأمین امنیت هند، فرانسه برای تهدید امنیت هند و روسیه برای تصرف مناطق سوق‌الجیشی و استراتژیک شرق و غرب دریای خزر و تهدید امنیت هند. بنابراین هر یک از سه دولت مقتدر اروپایی با انعقاد قراردادهایی با ایران در ایجاد مناسبات و روابط دوستانه و در حقیقت برای سلطه و نفوذ بویژه بر نیروهای نظامی ایران به رقابت پرداختند. تأسیس دو نیروی نظامی قزاق و پلیس جنوب و سیطره بر ژاندارمری و نیز حضور مستشاران نظامی و نهایتاً ایجاد اصلاحات در قشون از جمله اهداف راهبردی دولتهای یاد شده بود. انگلیسیها با انعقاد دو معاهده، فرانسویها با انعقاد یک معاهده نفوذ خود را بر نیروی نظامی ایران تحکیم و تثبیت کردند. ژنرال گاردان بر اساس معاهده فین‌کن‌اشتاین موظف شد ارتش ایران را به سبک اروپاییان آموزش دهد. او به جدیت و با انگیزه، اصلاحات مهمی را در قشون انجام داد؛ اما کارشکنی‌های انگلیس باعث خروج او از ایران و جایگزینی انگلیسیها بر اساس معاهدات مجمل و مفصل شد. در مجموع، ایران به سبب وجود تهدیدات خارجی در این دوران بویژه جنگ با روسیه و سپس مسأله هرات، از تقویت ساختار و سازمان نیروی نظامی خود گریزی نداشت و بدین‌منظور ناچار می‌شد تا از دولتهای رقیب و متخاصم بهره‌بردار اما نتیجه این کار سلطه آنان بر نیروی نظامی کشور بود. علاوه بر اینها بحرانهای قیامها و شورشهای متعددی در ابعاد نظامی، سیاسی و مذهبی در عصر قاجار به وقوع می‌پیوست که دغدغه اصلی، دولت تقویت قشون نظامی و ایجاد یک نیروی نظامی منسجم و منظم برای کنترل و مدیریت آن بحرانهای و تأمین امنیت داخلی بوده است. آن نیروی نظامی در صورت سازماندهی مطلوب می‌توانست برای

اهداف دیگری از جمله حفاظت از شاه و رجال کشوری، کاخ سلطنتی و عنداللزوم ایستادگی در برابر تهاجمات خارجی، کارآمد باشد. عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، گامهای بلندی در راه تحول در قشون موجود و ساختار آن برداشتند که نقش امیرکبیر در میان آنان بسیار برجسته است. او علاوه بر انجام اصلاحات جدی در قشون با کمک مستشاران نظامی کشورهای بی‌طرفی چون اتریش و سوئد و تشکیل دارالفنون، به تربیت متخصصان نظامی پرداخت. پس از مرگ او، میرزا حسین‌خان سپهسالار راه وی را ادامه و سفرهایی را برای ناصرالدین شاه به ممالک اروپایی ترتیب داد. حاصل یکی از این سفرها، ایجاد دیویزیون قزاق بود. این نیرو در طول عصر قاجار به عنوان یک نیروی ضد اغتشاش و شورشگری وارد عمل شد و چندین بحران عمده را کنترل و مدیریت کرد. ما در این مقاله بر آنیم نقش آن نیرو را در دو واقعه رژی و انقلاب مشروطه بررسی کنیم و طی آن به سؤلهای زیر پاسخ گوئیم:

نیروی قزاق چه راهها و شیوه‌هایی را برای کنترل بحران اعمال می‌کرده است؟
این شیوه‌ها تا چه اندازه موفقیت‌آمیز بوده است؟
به لحاظ عملکرد، چه تباین و تعارضی در نوع موضع‌گیری در برابر بحرانا وجود داشته است،
و نیز این فرضیه را محک آزمون گذاریم:

لایه‌های میانی نیروی قزاق یعنی افسران ایرانی برخلاف فرماندهان عالی‌رتبه در این بحرانا عمدتاً با مردم به تسامح و مدارا عمل کرده و چندان نزد روسها قابل اعتماد نبودند.

زمینه شکل‌گیری نیروی قزاق در ایران
ناصرالدین شاه در طی سفری به روسیه در محرم ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م، از رژه منظم نیروهای قزاق روسی^۱ در برابر خود با اونیفرم یکسان و زیبا و سلاحهای پیشرفته، که شاید به هدف مجذوب ساختن شاه ایران، چنین برنامه‌ای از سوی

روسها تدارک دیده شده بود، لذت برد و از دولتمردان روسی تقاضا کرد تا برای ایجاد یک نیروی مشابه در ایران، مستشارانی اعزام دارند. این پیشنهاد به واقع برای روسها بسیار مسرت‌بخش بود و آنان را بی‌درنگ واداشت تا برای کوتاه کردن دست رقیب خود یعنی انگلستان از ارکان نظامی ایران، فرصت را مغتنم شمرده و این پیشنهاد عالی را هرچه زودتر عملی سازند؛ لذا به این منظور نخستین هیأت از معلمان و افسران روسی به دستور الکساندر دوم، تزار روس و گزینش رئیس ستاد منطقه نظامی قفقاز، ژنرال پائولوف وارد ایران شدند.

این هیأت مرکب بود از سرهنگ دوم الکس ایوانویچ دومانتویچ^۱، که ریاست گروه را برعهده داشت و سه افسر، به همراه چهار گروه‌بان که به مدت سه سال استخدام و تابع وزارت جنگ ایران شدند. (ستاد بزرگ ارتش تاران، ۱۳۵۵، ۳۳)

اگرچه ورود این هیأت و تشکیل نیروی قزاق، که نفوذ نظامی روسیه در ایران را به دنبال داشت، با اعتراض جدی انگلیس مواجه شد اما شاه به این اعتراض واقعی نگذاشت و آن را به تندی پاسخ گفت (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱، ۱۵۳/۲). این هیأت کار خود را بلافاصله آغاز کرد. دولت ایران نیز برای تشکیل سازمان سواره‌نظام قزاق تعدادی سوار به آن هیأت سپرد و با تشکیل یک فوج (هنگ) ۸۵۰ نفره هسته اولیه نیروی قزاق تشکیل شد. دومانتویچ بزودی توانست به‌رغم کارشکنی انگلیسی‌ها و حتی صاحب‌منصبان ایرانی، نیروی قزاق را به یک بریگاد (تیپ) افزایش دهد و نظر ناصرالدین شاه را جلب کند. شاه نیز چون این نیرو را مطیع و منقاد کامل خود می‌دید از هرگونه کمکی به آنها به لحاظ لباس، حقوق، آذوقه و ... خودداری نمی‌ورزید. (ویلز، ۱۳۶۸، ۷۵)

در ۱۸۸۲ چارکوفسکی به جای دومانتویچ فرمانده نیروی قزاق شد و کوشید تا این نیرو را مستقیماً تحت نظارت شاه درآورد و از سلطه وزارت جنگ خارج سازد. اختیارات وی تا آنجا افزایش یافت که حق داشت تا درجه سرهنگی را خود او اعطا کند و از سرتیپی به بالا را به عرض شاه برساند و تمام مرئوسین

خود حتی درجات سرتیپی به بالا را نیز خلع درجه کند. (مامنوف، ۱۳۵۶، ۵۶/۱) با خارج کردن تابعیت قزاق از وزارت جنگ، انگلیسیها از سلطه بر این نیرو ناامید شدند و هیچ‌گاه نتوانستند به‌رغم تلاشهای جدی، آن را دوباره تحت سلطه وزارت جنگ درآورند. مأموریت چارکوفسکی برای یک دوره سه‌ساله دیگر تمدید شد و پس از اتمام مأموریت وی، نه فرمانده دیگر تا هنگام اضمحلال نیروی قزاق از روسیه به ایران آمدند. در میان آنان لیاخوف به سبب به توپ بستن مجلس شورای ملی از اشتهار بیشتری برخوردار است و در دوران استاروسلسکی و کلوزه نیز به سبب انقلاب بلشویکی، سلطه روسیه تزاری بر نیروی قزاق پایان یافت.

سازمان نظامی قزاق به لحاظ توانمندیهای لجستیکی و تسلیحاتی و نیز نیروی انسانی به سرعت تقویت شد. تعداد نیروهای آن تا سال ۱۳۰۹ق به یک تیپ و یک گردان مستقل پیاده، ذخیر از سواره‌نظام، که شامل سه هنگ ۶۰۰ نفره می‌شد (کرزن، ۱۳۷۱، ۷۴۵/۱) افزایش یافت و پس از چندی در دوران فرماندهی لیاخوف دو آتشبار توپخانه که روی هم یک گردان را تشکیل می‌دادند بر آن اضافه شد. دو عراده توپ "شیندر" برای این گردان تدارک دیدند و یک گروهان مسلسل سنگین نیز از نوع مسلسل "ماکسیم" به آن افزودند (قائم‌مقام، ۱۳۲۶، ۹۶) که لیاخوف با همین گردان و توپهای شیندر لیاخوف مجلس را به توپ بست.

الف - برخورد نیروی قزاق با واقعه رژی (تحریم تنباکو)

یکی از وقایعی که در تاریخ معاصر ایران از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار و منشأ تحولاتی در دهه‌های بعد گردید واقعه رژی یا تحریم تنباکو بود. چنانکه می‌دانیم این نهضت مردمی با فتوای تاریخی مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی^۱ آغاز گردید.

۱- این فتوای مشهور در جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ قمری برابر با ۱۸۹۲ میلادی صادر شده است (بنگرید: ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۰-۱۹).

هنگامی که نخستین علائم شورش یعنی بستن دکانها و بازارها و هجوم مردم به سوی کاخ سلطنتی آشکار شد، تنها امید ناصرالدین شاه به نیروی تازه تأسیس شده قزاق بود. این نیرو اکنون سیزدهمین سال عمر خود را سپری می‌کرد و تحت فرماندهی کلنل "شنه‌اور" یا "اشنایر"^۱ به یک نیروی نسبتاً قوی و کارآمد تبدیل شده بود. ناصرالدین شاه نیز که به نظر می‌رسد با پشتوانه چنین نیرویی امید داشت تا نغمه‌های مخالف را درهم کوبیده و بتواند از آن برای سرکوبی قیام پدید آمده استفاده کند، فرمانده تیپ یاد شده را، که چهارمین فرمانده نیروی قزاق در ایران بود، احضار کرد تا به حفاظت و دفاع از کاخ سلطنتی پردازد ولی وی نه تنها دست به حفاظت از کاخ شاه و شخص وی نزد بلکه به امر احضار او نیز توجهی نکرد.

این فرمانده روسی، بریگاد (تیپ) قزاق را در قزاقخانه به صف و از آنان بازجویی کرد که چه کسی هوادار شاه و دولت است و چه کسی از روحانیان تبعیت می‌کند. سایر افسران قزاق روسی نیز یا به خوردن شراب و یا تمرین تیراندازی مشغول بودند.

برخلاف نظر کاظم فیروززاده، که این اوضاع را غم‌انگیز دانسته و آن را نتیجه غفلت و ضعف دستگاه رهبری قزاق پس از بازگشت کنل "کوزمین - کاراویف" در سال ۱۸۹۰ می‌داند (کاظم‌زاده، ۲۴۶) باید گفت این بی‌تفاوتی نیروی قزاق در این هنگام هیچ ارتباطی نمی‌توانسته با ضعف فرماندهی داشته باشد. مسأله را باید از زاویه‌ای دیگر نگریست و آن اینکه چون در واقعه رژی و تحریم تنباکو، منافع انگلستان به خطر افتاده بود بدیهی است روسها نسبت به این رخداد نه تنها نگران نبودند بلکه آن را به عنوان زمینه‌ای برای زمین زدن حریف به فال نیک گرفته بودند و اگر کمی بدبینانه‌تر بیندیشیم به گفته دولت‌آبادی، حتی روسها با تحریک کامران میرزا برای لغو این امتیاز کوشیدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ۱۰۶۷). در حقیقت عاقلانه نبود که نیروی قزاق برای حمایت از منافع انگلیسی‌ها به سرکوبی شورش علیه امتیازنامه پردازند و این چیزی بود که همواره انگلیسیها را می‌آزرد و آنان

در سالهای بعد حتی کوشیدند تا بر این نیرو تسلط یابند و آن را از سلطه و انقیاد روسها رها سازند.

همین مواضع را نیز قزاقخانه تبریز اتخاذ کرده و به رغم دستور شاه برای سرکوب کردن مخالفان امتیاز تنباکو در تبریز اقدامی نکردند. (آوری، ۱۳۶۸، ۹۸)

البته "کلنل اشنایر" نیز چندان بی‌گدار به آب نزنده و درخواست دولت را رد نکرده بود، وی حتی از روی تظاهر نیز به نایب‌السلطنه پیغام داد که قزاقها با توپ و تفنگ حاضرند اوامر دولت را اطاعت کنند. وقتی ناراضیان و معترضان به این امتیاز، ارگ شاهی را محاصره کردند کلنل شنه‌اور هیچ واکنشی نشان نداد، لذا آقابالاخان افخم رئیس قراولان مخصوص سلطنتی به سربازان نایب‌السلطنه، که به نام "بی‌پدران" معروف بودند فرمان شلیک به روی مردم داد. آنان نیز به سوی مردم شلیک کردند و سی‌نفر را به قتل رساندند (زنجانی، ۳۶). به روایتی دیگر شخص ناصرالدین‌شاه وقتی کندی و بی‌رغبتی فرمانده قزاق را مشاهده کرد، به ناچار نیروهای دیگری غیر از قزاق یعنی نیروهای "آقا بالاخان سردار افخم" را وارد ماجرا کرد (ملکزاده، ۱۳۷۱، ۹۸/۱) و آنها توانستند مردم را از ارگ شاهی دور سازند و اوضاع را تحت کنترل درآورند.

با این موضع‌گیری قزاق بسیار روشن است که آنان جز به حفظ منافع روسیه نمی‌اندیشیدند و مأموریت دیگری نداشتند.

کلنل کاساکوفسکی، پنجمین فرمانده بریگاد سواره قزاق که چهار سال پس از واقعه رژی به ایران آمد نقش منفی کلنل شنه‌اور را در این واقعه به فرمانفرما وزیر جنگ گوشزد می‌کند. همین مسائل و درحقیقت کم‌کاری قزاقها باعث شد تا ناصرالدین‌شاه دوازده هزار تومان از بودجه سالیانه قزاقخانه را کسر کند و حتی کامران میرزا، نایب‌السلطنه نیز خواستار انحلال بریگاد قزاق شود و پیشنهاد دهد که از یک هنگ قزاق تنها تعداد ۱۵۰ نفر را برای حفظ کاخهای سلطنتی زیر نظر خود نگه دارد و نهایتاً ناصرالدین‌شاه نیز با وزیرمختار آلمان نیز سرگرم گفتگو برای استخدام مریبان آلمانی شود. (کاساکوفسکی، ۱۸۰)

در اواخر دوره ناصری با حضور کلنل کاساکوفسکی به عنوان پنجمین فرمانده نیروی قزاق وضعیت این نیرو به حد بسیار عالی رسید، به رغم آنکه نایب السلطنه، کامران میرزا دلخوشی از وی و قزاقها نداشت ولی کاساکوفسکی در جریان ترور شاه در انسجام و نظم پایتخت در این دوره بحرانی، با لیاقت و کاردانی موقعیت خود را تثبیت کرده و از حمایت جدی صدراعظم امین السلطان هم برخوردار شد. در جریان انتقال سلطنت به فرزند ناصرالدین شاه نیز، شاه جدید به سبب نظم و انضباط قشون تحت نظر کاساکوفسکی اعتماد ویژه‌ای به این نیرو یافت، اگر چه فرمانفرما، وزیر جنگ جدید همواره در تضعیف موقعیت این نیرو در تلاش بود اما کاری از پیش نمی‌برد. (همان، ۱۸۷، ۱۸۹)

ب - نقش نیروی قزاق در سرکوبی انقلاب مشروطه ایران

در انقلاب مشروطیت ایران، مواضع نیروی قزاق با مواضع آنان در واقعه رژی متفاوت بود. از آنجایی که انگلیسیها به طور مستقیم و غیرمستقیم از آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی حمایت می‌کردند، در صورت پیروزی و تحقق مشروطه در ایران، منافع درازمدت انگلیسیها بهتر می‌توانست تأمین گردد و در برابر آن، رقیب ایشان یعنی روسیه بیشترین آسیب را متحمل شود و منافع او به طور جدی در مخاطره افتد. لذا بدیهی بود نیروهای نظامی وابسته به روسیه می‌باید تمامی تلاشهای خویش را برای سرکوبی نهضت مشروطه‌خواهی متمرکز سازند.

در این هنگام فرماندهی بریگاد قزاق به عهده چرنوزوف^۱ بود که پس از کاساکوفسکی فرمانده مقتدر قزاق در ۱۳۲۴ق به این سمت رسید. او ششمین فرمانده قزاق بود. در کنار نیروی قزاق، قراولان مخصوص سلطنتی نیز به فرماندهی «نصرالسلطنه» یعنی محمدولی خان تنکابنی، که بعدها از سران مشروطه شد و نیز «امیربهادر جنگ» با تشریک مساعی کامل برای سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی آماده شدند. اگرچه نیروی قزاق در این سال، که سومین سال

فرماندهی چرنوزوف را پشت سر می گذاشت در حال توسعه بود، اما کارشکنی های صدراعظم جدید یعنی عین الدوله که نسبت به روسها بدبین بود، تقریباً اقتدار نیروی قزاق را از بین برده بود و چون فرماندهی نیرو نیز همپراز و همسطح با فرمانده قبلی یعنی کاساکوفسکی نبود، لذا چندان نتوانست اعتبار و اقتدار گذشته نیروی قزاق را باز یابد. تنها نقش عمده ای که در بازی سیاست از خود بروز داد حمایت های جدی و سرسخت از جانشینی و پادشاهی محمدعلی میرزا بود. لذا با پادشاهی محمدعلی میرزا نیروی قزاق تقویت و شئون و امور نظامی کشور به دست روسها می افتاد. در هر حال صدراعظم وقت، عین الدوله، برای کنترل هرچه بیشتر قزاقخانه و کم کردن نظارت مستقیم روسها از آن، این نیرو را تحت نظارت مستقیم برادر خود وجیه الله میرزا سیف الملک فرمانده ارتش ایران و وزیر جنگ قرار داد تا در مجموع، بریگاد قزاق تحت سلطه مستقیم وزارت جنگ قرار گیرد.

۱- موضع نیروی قزاق در برابر تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم به دنبال واقعه چوب خوردن تاجران قند و معتمدان شهر توسط حاکم تهران، علاءالدوله، به بهانه گرانی قند، و نیز اعتراض به جسارت نوزبلژیکی که با پوشیدن لباس روحانیت در یک مجلس رقص بالماسکه، خشم مردم را برانگیخته بود، تهران حالت فوق العاده ای به خود گرفت، عین الدوله صدراعظم و نیز شخص مظفرالدین شاه برای تسلط بر اوضاع و مدیریت بحران وارد عمل شده، سپهدار تنکابنی (نصرالسلطنه) را با بریگاد قزاق وارد عمل کردند.

در اولین اجتماع مردم در مسجد جامع که نخستین جرقه های انقلاب در آنجا زده شد، مسئولان کنترل این بحران، ابتدا نیروی نظامی و نیز قزاقها را وارد عمل نکردند بلکه تعدادی از اوباش و چماقداران را مأموریت دادند تا اجتماع مردم را به هم زنند. زیرا به نظر می رسد چندان اعتمادی به نیروی قزاق نداشتند، مدعای ما پاسخ چرنوزوف به کلنل داگلاس وابسته نظامی بریتانیا در ایران است که از او

پرسیده بود تا چه اندازه می‌توانید به افراد خود در مقابله با قیامهای مردمی اعتماد کنید او نیز اظهار داشت: «نیروهای قزاق از آتش گشودن و مقابله مستقیم با قیامی که احساسات مذهبی به آنها ربط پیدا می‌کند و رهبران روحانی، توده‌ها را همراهی می‌کنند امتناع می‌ورزند و قابل اعتماد نیستند.» (طوسی، ۱۱۵) البته این امر بعدها نشان داد که چندان با حقیقت سازگاری ندارد و ما در ادامه بحث آن را روشن خواهیم ساخت.

نخستین برخوردی که نیروهای قزاق با مشروطه‌خواهان انجام دادند واقعه "تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(س)" در ۱۶ شوال ۱۳۲۳ق بود. عین‌الدوله، صدراعظم، نیروهای نظامی را برای سرکوبی و پایان دادن به تحصن در آن مکان بسیج کرد.

وی در ابتدا راه پیوستن مردم به مقبره حضرت عبدالعظیم را مسدود کرد که این امر باعث ایجاد درگیری میان کسانی که می‌کوشیدند خود را به مردم برسانند از یک طرف و سربازان از طرف دیگر شد، و در نهایت عده‌ای از آنان مجروح و دستگیر شدند و بقیه نیز از بی‌راهه خود را به حرم رسانیدند. به گونه‌ای که تعداد متحصنین به دو هزار نفر رسید. (ملک‌زاده، ۲۷۲/۱)

عین‌الدوله، "سالار سعید" یکی از صاحب‌منصبان ارشد قزاق را با عده‌ای سوار و پیاده برای تحت‌نظر گرفتن متحصنین به سوی حرم حضرت عبدالعظیم اعزام، امیربهادر در جنگ نیز به کمک او شتافت و به تهدید و ضرب و جرح متحصنان پرداخت.

سرانجام با پافشاری علما و متحصنین در زاویه مقدسه، در مورخه ۱۶ ذی‌قعدة همان سال یعنی یک ماه بعد متحصنین با مشاهده دستخط و فرمان شاه برای تأسیس عدالت‌خانه به تهران برگشتند. عین‌الدوله نیز بیکار نشست و به شناسایی و دستگیری یا تبعید بعضی از محرکان آن تحصن پرداخت. تجمع علما و معترضان در مسجد جامع دنبال شد که نیروهای قزاق به آن تجمع حمله کرده و در درگیری با مردم یکی از طلاب به دست فرمانده قزاق کشته شد (کسروی، ۱۳۶).

۹۷-۹۵). این درحالی بود که بنا به گزارش انگلیسیها، قزاقان از دستور فرمانده نخود برای شلیک به سوی مردم خودداری می‌کردند. (کتاب آبی، ۱۳۷۵، ۷/۱)

۲- سرکوبی متحصنین در مسجد جامع تهران

کشته شدن طلبه مذکور مردم را به هیجان در آورد و موتور انقلاب سرعت گرفت. آنان در مسجد جامع تجمع کردند و دولت با تعداد زیادی از نیروهای نظامی از جمله قزاقان و توپچی‌ها مسجد جامع را به محاصره درآوردند و از ادامه حرکت آنان به نقاط دیگر جلوگیری کردند. آنان ابتدا به شلیک تیرهای هوایی پرداختند و سپس به روی مردم آتش گشودند. تعداد زیادی کشته و یا زخمی شدند و بقیه نیز به سوی مسجد بازگشتند (کسروی، ۱۰۲؛ ملکزاده، ۳۵۷/۱). شایان گفتن است چون سربازان و قزاقان در روز گذشته اندکی در برخورد با مردم تسامح به خرج داده بودند و حاضر به تیراندازی به سوی مردم نشدند، به گفته کسروی سربازانی از هنگ دیگری را جایگزین ساخته و دستور شلیک به آنان داده بودند (کسروی، همانجا). تعداد کشته‌شدگان به حدود یکصد تن رسید.

تعداد نیروهایی که نصرالسلطنه، فرمانده عملیات، برای پایان دادن به تحصن مسجد جامع تهران وارد عمل کرده بود به حدود یک هزار نفر سواره و پیاده می‌رسید. از بریگاد قزاق به عنوان نیروی کمکی گشتیها استفاده شد و چند هنگ آن را نیز مأمور محاصره مسجد جامع کردند و فرمانده نیز در چهارسو یعنی در مرکز بازار و نزدیک مسجد جامع مستقر گردید. وی همچنین برای موفقیت هرچه بهتر در سرکوبی اجتماع یاد شده، چند عراده توپ کوهستانی در نقاط مرتفع از جمله شمس‌العماره، که بر مسجد مسلط بود قرار داد و مسجد و محصورین را زیر آتش گلوله گرفت. چون مردم در زیر طاقهای آجری استوار و محکم پناه گرفته بودند از این گلوله باران آسیب زیادی ندیدند ولی رعب و وحشت فراوانی در چهره آنان دیده می‌شد. (ملکزاده، ۳۵۵/۱-۳۵۷)

از دیگر راهکارهای برخورد نیروهای تحت فرمان نصرالسلطنه علاوه بر

تیراندازی و قتل عام مردم، بستن آب به روی متحصنین بود تا آنان را در تنگنا قرار دهند. سرانجام نیز متحصنین به واسطه این فشارها و سختیها و تنگ شدن حلقه محاصره نظامیان، با رؤیت دستخطی از جانب مظفرالدین شاه که در آن، کمک به تأسیس عدالت‌خانه را پذیرفته بود به تحصن خویش پایان داده و مسجد را تخلیه کردند.

۳- پیوستن برخی از قزاق‌ها و افسران آنان به مردم

پس از این واقعه، مهاجرت به قم و تحصن در سفارت انگلیس صورت گرفت. در این میان، زمزمه پیوستن نیروهای قزاق به مردم و مشروطه‌خواهان به گوش شاه و دربار رسید.

یکی از سردارانی که چندین هنگ (از نیروهای قزاق) را در اختیار داشت و نظم شهر تهران به عهده او بود محرمانه اطلاعاتی در این خصوص به مظفرالدین شاه داد. بر اساس اطلاعات وی، ظاهراً نصرالسلطنه فرمانده ارشد قزاقخانه قصد پیوستن به مشروطه‌خواهان را داشت. چند نفر از صاحب‌منصبان ارشد قزاق از جمله ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده که از آزادی‌خواهان بودند نیز از شغل خود استعفا داده و به جرگه انقلابیون و مشروطه‌خواهان پیوستند که این امر زنگ خطری برای حکومت بود و مظفرالدین‌شاه نیز به ناچار تسلیم تقاضای مشروطه‌طلبان گردید و بلافاصله عین‌الدوله را عزل کرد.

شاه شرایط و درخواستهای متحصنان را پذیرفت و فرمان مشروطیت را که به قلم قوام‌السلطنه نوشته شد در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق امضا و منتشر کرد (ملک‌زاده، ۱۳۷۷/۱). گرایش نیروی نظامی (قزاق) به آزادی‌خواهان مسأله ساده‌ای نبود که شاه از آن غافل بماند، زیرا این نیروی نظامی حافظ منافع شخص شاه بود و اگر به مخالفان می‌پیوست، در حقیقت موجودیت سلطنت و پادشاه به خطر می‌افتاد. علاوه بر آن می‌توانست به عاملی برای سرنگونی نظام سلطنتی تبدیل گردد. این امر باعث عقب‌نشینی شاه شد و پیروزی مشروطه‌خواهان را رقم زد.

۴- وضعیت نیروی قزاق پس از استقرار مشروطیت

پس از استقرار نظام مشروطه، مظفردالدین‌شاه از دنیا رفت و محمدعلی میرزا، ولیعهد وی از تبریز به تهران آمد و تاجگذاری کرد. حدود سه ماه قبل از فوت وی یعنی در شعبان ۱۳۲۴ق فرمانده جدید نیروی قزاق یعنی کلنل ولادیمیر پلاتونویچ لیاخوف^۱ وارد تهران شد. با حضور وی در رأس فرماندهی بریگاد قزاق، این نیرو به سرعت دچار تحول شد. او که فردی بسیار مقتدر و منضبط و مجرب بود، وضع بریگاد را نسبت به دوران چرنوزیوف ارتقا داد. یک نیروی احتیاط تحت نظارت مستقیم خود تشکیل داد تا به حراست از جان اروپاییان در اوضاع بحرانی مشروطه‌خواهی بپردازد. انضباط شدید در نیروی قزاق پدید آمد و به نیروی مطمئنی برای مقابله با انقلاب مشروطیت تبدیل گردید. به نظر می‌رسد اینکه روسها در این برهه حساس، که با شروع نهضت مشروطه‌خواهی، به نحوی احساس خطر از نفوذ انگلیس در ایران و سست شدن حکومت سلطنتی مورد حمایت خود می‌کردند، کسی چون لیاخوف را به فرماندهی نیروی قزاق گماراند، نشان از عزم و جزم آنان برای سرکوبی مشروطیت دارد. بدیهی بود با وجود چرنوزیوف، ابعاد این نهضت جدید قابل کنترل نبود و چه بسا به خاطر ضعف این فرمانده، ممکن بود نیروی قزاق، همان‌طور که در صفحات پیش اشاره کردیم با آزادیخواهان همگام شده و یا حداقل بی‌طرف بماند و زمینه استمرار مشروطیت فراهم گردد. برخورد لیاخوف و به توپ بستن مجلس که در ادامه به آن خواهیم پرداخت مدعای تحلیل ما در این خصوص است.

۵- نقش نیروی قزاق در سرکوبی و انحلال مجلس

همان‌طور که در گذشته شرح آن رفت علل ایجاد نیروی قزاق در حقیقت تأمین منافع کوتاه‌مدت و درازمدت روسیه بود لذا به نظر می‌رسد مهمترین گامی که در تحقق این هدف باید برمی‌داشت برخورد جدی و بنیان‌براندازانه با

مشروطیت و مجلس بود. محمدعلی شاه نیز از ابتدا مترصد فرصتی بود تا بتواند برای همیشه خود را از شر مشروطیت رها سازد. قبل از به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه با اعزام نیروهای قزاق به مسجد سپهسالار، نخستین درگیری جدی خود را با مشروطه‌خواهان آغاز کرد ولی در آن تهاجم کاری پیش نبرد (ملک‌زاده، ۵۵۲/۱-۵۵۳). او مصمم شد همه نیروی خود را برای تهاجم به مجلس آماده سازد. یکی از عوامل مهم در تسریع عملیات نیروی قزاق علیه مجلس، انتقادات و اعتراضات تند نمایندگان مجلس و حملات آنان علیه قزاق بود، سیدمحمد طباطبایی، از رهبران مشروطیت در مجلس ضمن خطابه معترضانه‌ای علیه نیروی قزاق و حاکمیت روسها بر امور و شئون نظامی کشور، به صراحت آنان را نوکر روس خواند، هجمه تبلیغاتی علیه نیروی قزاق از سوی نشریات مشروطه‌خواه آغاز شد و همه جا سخن از انحلال قزاقخانه و کوتاه کردن دست عوامل روس از این نیرو و در مجموع منحل ساختن پایگاه نظامی و اقتدار و سلطه نظامی روسیه در ایران به میان آمد اما قبل از آنکه این خواسته به مرحله عمل درآید، با به توپ بستن مجلس، این آرزوها به یأس تبدیل شد و نیروی قزاق یکه‌تاز عرصه سیاست و حکومت گردید. لیاخوف مقدمات کار را به خوبی فراهم ساخته و شاه را در این کار تحریص و تشویق کرده بود. نخستین اقدام کودتاچیان علیه مشروطه، خارج کردن محرمانه محمدعلی شاه و استقرار وی در باغشاه بود. در آن روز چهار هنگ سوار و آتشبار و گردان پیاده که در حال مانور معمولی در میدان مشق بودند، در میدان بهارستان و قصر سلطنتی مستقر شدند و یک گردان پیاده نیز میدان توپخانه را به اشغال خود درآورد. شاه به همراه لیاخوف و شاپشال به‌طور مخفیانه وارد باغشاه شد و سایر هنگهای قزاق نیز به سوی آن مکان سرازیر شدند و شاه ضمن ارسال پیام تهدیدآمیزی به مجلس خواستار تحویل چندتن از نمایندگان شد و حتی اظهار داشت: «اجداد من مملکت را با نیروی اسلحه گرفته‌اند و من با شمشیر آن را حفظ می‌کنم و اگر لازم شود در رأس تیپ قزاق و سایر قشون جنگ می‌کنم تا یا فاتح شده و یا کشته شوم.» (منان، ۶۶۲/۱-۶۶۳)

انتخاب باغشاه با دلایل زیر صورت می‌گرفت:

- ۱- تعداد زیادی قشون در آن جای می‌گرفتند و در آنجا آزادی عمل و مانور به‌طور کامل وجود داشت؛
- ۲- کاخ و ارگ سلطنتی امنیت نداشت و ممکن بود در صورت شکست کودتا در محاصره قرار گیرد؛
- ۳- باغشاه از تفریح‌گاههای قاجار بود و حضور شاه در آنجا حساسیتی برنمی‌انگیخت.

این اقدام به‌طور مخفیانه نیز صورت گرفت و انتقال سربازان و نیروهای قزاق به باغشاه هم با یک تاکتیک حساب شده و استفاده از خدعه و نیرنگ انجام شد. بدین‌گونه که ابتدا یک هنگ قزاق خیابانهای اطراف ارگ سلطنتی را اشغال کردند و دو هنگ قزاق نیز با دو توپ به طرف مجلس هجوم بردند به‌گونه‌ای که مردم خیال کردند آنان قصد اشغال مجلس شورای ملی را دارند (کسری، ۵۸۰). هنگ‌های یاد شده اندکی بود خود را به باغشاه رسانیدند. محمدعلی شاه در روز استقرار در باغشاه برای فریب مردم و مشروطه‌خواهان دستخطی به صدراعظم بدین مضمون صادر کرد:

«جناب اشرف مشیرالدوله، چون هوای تهران گرم و تحملش بر ما سخت بود از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم.» پنجشنبه ۴ جمادی‌الثانی از باغشاه.

این ترفند مؤثر افتاد زیرا رئیس مجلس در خلال سخنانش از تشریف‌فرمایی شاه به باغشاه و رفع نگرانی‌ها و ختم غائله سخن راند. (ملک‌زاده، ۶۵۸/۱)

در حقیقت از علل موفقیت کودتای مذکور می‌توان به شیوه اغوا و فریب و پنهان‌کاری عملیات یاد شده اشاره داشت که یکی از ابزارها و تاکتیک‌های تضمین‌کننده موفقیت یک عملیات نظامی است.

محمدعلی شاه پس از استقرار در باغشاه، تمامی امکانات نظامی موجود سازمان قزاق را به سوی باغشاه کشانید و به این نیز بسنده نکرد بلکه از نقاط مختلف نیز کمک گرفت. قشونی که از آن نقاط خواسته بود دسته‌دسته وارد تهران می‌شدند و در اطراف باغشاه اردو می‌زدند.

مجموع این نیروها به بیش از بیست هزار نفر می‌رسید و لیاخوف نیز سایر هنگهای قزاق را از شهرهای مختلف فراخوانده و همه را آماده انجام عملیات کرد. در تمام دروازه‌های تهران توپ مستقر ساخته وعده‌ای را به نگهبانی خندقها گماشتند به طوری که شهر به طور کامل به محاصره نظامی درآمد. تعدادی از قزاقان نیز در داخل شهر به نگهبانی پرداخته و کسانی را که اسلحه داشتند خلع سلاح می‌کردند و گاهی نیز برای کشف اسلحه به داخل خانه‌ها رفته و به غارت و یغمای اموال مردم می‌پرداختند. صاحب‌منصبان روسی قزاقخانه نیز از ارتباط صاحب‌منصبان ایرانی با خارج جلوگیری می‌کردند. آنچه از توپ و تفنگ و فشنگ و نارنجک در قورخانه بود به باغشاه حمل کردند. تفنگهای کهنه را با تفنگهای پنج تیر فرانسوی و توپهای شیندر که تازه وارد کرده بودند تعویض کردند. (همان، ۱۳۸۱)

در این هنگام برای سرکوبی مشروطه، تیپ قزاق دو گردان آتشبار توپخانه نیز تشکیل داده بود. با این همه مجلس مشروطه همچنان در غفلت و خامی به سر می‌برد و از توطئه طراحی شده طرفی نبسته بود اگرچه تعدادی از مردم را مسلح کرده بودند ولی این تعداد توان مقابله با نیروهای قزاق را نداشتند زیرا سلاحهای آنان ابتدایی، و حتی بعضی به کارد و قمه مجهز شده بودند. بدیهی است با چنین آمادگی تدافعی ناقص به هیچ روی نمی‌توانستند با قشون مجهز قزاق و امکانات نظامی آنان به مقابله برخیزند.

۶- اعلان حکومت نظامی در تهران

محمدعلی شاه برای اجرای هرچه بهتر مقاصد خویش در سرکوبی مشروطه ابتدا برای جلوگیری از اجتماع هواداران مشروطه که غالباً نیز مسلح بودند و نیز خلع سلاح مجاهدان و مشروطه‌خواهان اقدام به برپایی یک حکومت نظامی در تهران و سایر شهرها کرد. وی قبل از آن یعنی در روز دوازدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق «غلامرضاخان سرتیپ» را به سوی مجلس فرستاد تا از رئیس مجلس بخواهد یا

مجاهدان مسلحی که در اطراف مجلس و مسجد سپهسالار حضور دارند را متفرق کند تا شاه شخصاً برای مذاکره به گفتگو بنشیند (همان، ۱۳۰/۱، ۶۸۰/۱). شاه اختیارات ویژه‌ای هم از مجلس خواسته بود (نفرس، ۱۳۶۱، ۱۲۵۳، کتاب آبی، ۲۴۲/۱). این ترفند محمدعلی شاه مؤثر افتاد و سران مشروطه از جمله طباطبایی و بهبهانی برای اینکه بهانه به دست شاه ندهند از هواداران مسلح خویش خواستند تا از اطراف مجلس پراکنده شوند و اجازه دهند مجلس با روشی مسالمت‌آمیز شاه را به تمکین از قانون اساسی ملزم سازد. لذا نیروهای مسلح مشروطه‌خواه اطراف مجلس را ترک کرده و آن را بدون نیروی دفاعی رها کردند. شاه نیز بلافاصله افواج قزاق را به اطراف مجلس فرستاد تا بقایای نیروهای مسلح را دستگیر و یا خلع سلاح کنند.

این اولین اقدام و مقدمه ایجاد حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستانها بود. روز بعد فرمان حکومت نظامی به ریاست سرهنگ لیاخوف ابلاغ گردید و وی به مسئولیت فرمانداری نظامی پایتخت گمارده شد.

محمدعلی شاه شخصاً حکومت نظامی را ابلاغ کرد. (کتاب آبی، ۲۴۳/۱)

پس از صدور فرمان حکومت نظامی، هزاران قزاق و سرباز مسلح در خیابانها و کوچه‌ها سواره و پیاده به گردش شبانه‌روزی پرداختند و در نقاط مختلف شهر ساخلوهایی برقرار کردند.

چند روز بعد سرهنگ لیاخوف به عنوان فرماندار نظامی تهران اعلامیه‌ای صادر کرد و بر اساس آن اعلام کرد که استقرار نظم در شهر به عهده بریگاد قزاق بوده، اجتماع بیش از پنج نفر ممنوع و کسانی که به امر فروش اسلحه و فشنگ مشغول هستند باید با اجازه فرماندار نظامی عمل کنند و نیز اگر از خانه‌ای به سوی نیروی قزاق تیری شلیک شود آن خانه با توپ خراب خواهد شد. (همان، ۲۶۴/۱)

با اعلان حکومت نظامی در شهر، کار بر مشروطه‌خواهان سخت شد زیرا هر یک از آنان که توانایی حمل و استفاده از سلاح را داشتند اجازه فعالیت نداشته و دستگیر می‌شدند و بدیهی بود با کنترل و مراقبت شدید شهر، بسیجی که مشروطه‌خواهان قبلاً انجام داده و نیروهایی را که آموزش داده بودند عملاً کارآیی

خود را از دست داده و نتوانستند بموقع مقتضی وارد عمل شوند. مسئله دیگر اینکه مسئولین حکومت نظامی به سبب اطلاعاتی که از وضعیت سایر شهرها داشته و امکان اعزام نیروهایی از آن شهرها برای دفاع از مجلس را محتمل می‌دانستند پیشدستی کرده و مقررات حکومت نظامی را در چند شهر دیگر که پایگاه و کانون مهمی برای مشروطیت محسوب می‌شد از جمله اصفهان، مشهد و تبریز به اجرا درآوردند. (مستشارالدوله صادق، ۱۳۶۱، ۲۶۰)

به‌رغم آنکه در تهران حکومت نظامی اعلان گردید و برخورد نیروهای نظامی با مجلس قطعی شد، هنوز تعدادی از نمایندگان و سران مشروطه‌خواه به امید مذاکره و مصالحه و یا عدم اطاعت قزاقان از فرماندهان و صاحب‌منصبان روسی وقت می‌گذرانیدند. میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل با خوش‌بینی هر چه تمامتر ضمن درج مقاله‌ای در آخرین شماره روزنامه خویش در دل مردم این امید را ایجاد می‌کرد که نیروهای قزاق برادران ما و مسلمان هستند و آنان هرگز سینه برادران مسلمان خود و علما و سادات را برای دریافت حقوق ناچیزی به گلوله نمی‌بندند. میرزا جهانگیرخان در این مقاله همچنین به تهدید نیروهای قزاق پرداخته و آنان را نسبت به عواقب این برادرکشی هشدار داده و آنان را از حمایت مسلحانه مردم سایر شهرها از جمله گیلان، آذربایجان، فارس و اصفهان می‌ترساند.

جلال‌الدین مؤید کاشانی سردبیر روزنامه جبل‌المتین نیز مردم را قوت قلب داده و اظهار می‌داشت که از نیروی نظامی و سربازانی که پس از چندسال هیزم‌شکنی، لباس نظامی پوشیده‌اند و تیراندازی نمی‌دانند هراس نداشته باشید. وی در این مقاله تأکید می‌کرد که دیگر از این نیروها کاری ساخته نیست زیرا هفتاد تن از سربازان سیلاخوری در این چند روزه تفنگهای خود را ریخته و فرار کرده‌اند (ملک‌زاده، ۷۱۹/۴-۷۲۰). البته رهبران روحانی مشروطیت از جمله آیات، بهبهانی، طباطبایی و افجه‌ای طی تلگرافی به همه نظامیان و صاحب‌منصبان، از قزاق و سایر سربازان اعلام کردند که همراهی با مخالفان مشروطیت، به منزله «محاربه با امام عصر(عج) است و باید تحرز و ابداً بر ضد مشروطیت اقدام نمایند». (کسروی، ۶۱۴)

و نیز آنان در اعلامیه‌ای دیگر خطاب به عموم برادران لشکری، توپخانه، قزاق، رؤسا و عشایر و ایلات و قاطبه عساکر اسلامیه اعلام داشتند: «همه بدانند همراهی در اطاعت حکم شلیک بر ملت و قتل مجلس‌خواهان، در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و با مسلمانی منافی است.» (شریف‌کاشانی، ۱۳۷۹، ۲۵۴)

البته در اینکه روحیه نظامی و بویژه قزاقها چندان مطلوب نبوده، شکی نیست و اینکه سرباز مسلمان حاضر به کشتن برادر مسلمان خویش نمی‌باشد مطلب غیرمعقولی نیست ولی یک نیروی نظامی چون قزاق که تحت تعلیم صاحب‌منصبان بیگانه آموزش دیده و بر اساس روحیات فرماندهان خویش رشد یافته، هنگامی که مسئله اطاعت از مافوق مطرح باشد، چگونه این نیرو، که همواره یاد گرفته است از مافوق اطاعت کند و برای او چیزی جز این ارزش و اعتباری ندارد از اجرای اوامر صادره می‌تواند سر پیچد؟

آیا نیروها و سران مشروطه‌خواه آن هنگام هیچ‌گونه کار فرهنگی، اعتقادی و سیاسی روی نیروهای نظامی و قزاق انجام داده بودند؟ اگر چه تعدادی از افسران ارشد قزاقخانه به آزادیخواهان پیوسته بودند اما آیا این امر عمومیت داشت؟ آیا واقعاً این نیروها تعلیم ندیده بوده و نمی‌توانستند تیراندازی کنند؟ آیا نویسندگان این‌گونه مقالات از آن همه امکانات نظامی تدارک دیده شده در باغشاه و نیز آموزشهای منسجم و قوی نیروهای قزاق تحت سرپرستی صاحب‌منصبان روسی خبر نداشتند؟ نیروی قزاق برای انجام عملیات ابتدا سعی کردند مسجد سپهسالار را از مدافعان مسلح پاکسازی کنند اما با دادن تعدادی تلفات عقب نشستند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۵، ۲/۲۰۱)

۷- به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط لیاخوف
 سرهنگ لیاخوف توپخانه تیپ قزاق و گردانهای آتش‌بار و سلاحهای سنگین را به سوی باغشاه برده بود و شب قبل از درگیری یعنی روز ۲۴ ژوئن ۱۹۰۶ برابر با ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ دستور داد تا چهار توپ آتشبار را در میدان

بهارستان مستقر ساختند و نیروهای دیگر نیز اطراف مسجد و مجلس را به محاصره درآوردند (شریف‌کاشانی، ۱۸۹). فرماندهان ارشد روسی که با لیاخوف همکاری کرده و مسئولیت توپخانه را برعهده داشتند عبارت بودند از پرنیوسوف^۱، بلانزوف^۲ و اوشاکوف^۳ (کازم‌زاده، ۵۰۷). ابتدا در هنگام صبح یعنی قبل از طلوع آفتاب، سه ستون قشون پیاده و سواره و توپخانه به طرف بهارستان روانه گردید، این نیروها پس از استقرار در پیرامون مجلس، به بستن راههای منتهی به مجلس پرداختند و خیابان مقابل مسجد سپهسالار را به اشغال درآوردند.

نقشه فرماندهان قزاق و بویژه لیاخوف این بود که قبل از آنکه مردم و مشروطه‌خواهان از جریان هجوم به مجلس آگاه شوند مجلس را غافلگیر و به محاصره در آورد و با تصرف راههای اطراف مجلس مانع رسیدن مجاهدان و سایر مردم به مجلس شوند. همینکه سران مشروطه‌خواهان که در مجلس بودند و رؤسای مجاهدان که در مسجد سپهسالار حضور داشتند از قضیه مطلع گشتند بلافاصله در سنگرهایی که از قبل آراسته بودند موضع گرفتند. از انجمن آذربایجان هم قزاقان را مورد هدف قرار دادند و چند توپچی و قزاق را کشتند که برخی از قزاقها از میدان گریختند (شریف‌کاشانی، ۱۸۹). برخی از نیروهای پیاده قزاق نیز سلاح را رها کرده و به ملیون پیوستند، البته لیاخوف چندتن از آنان را دستگیر و در همان میدان درگیری، تیرباران کرد. (همان، ۱۹۱)

لیاخوف بدون درنگ به شلیک توپ به سوی مجلس فرمان داد و امر کرد سایر توپهایی که در باغشاه مستقر بود را به طرف مجلس بکشانند. توپهای مستقر در قصر قاجار، میدان مشق و بهارستان مجلس را زیر گلوله گرفتند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ۳۲۵/۲). باران گلوله‌های "شرنبل" بر سر مجلس و مسجد سپهسالار و اطراف ریخته شد. در مجموع در عرض یک روز ۱۲۶ تا ۲۸۶ گلوله توپ شلیک شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷، ۲۴۲/۱). لیاخوف شخصاً در این عملیات حضور داشت و اوضاع

1- Perebinesov
2- Blanzov
3- Ushakov

را در میدان بهارستان تحت نظر گرفت. از فرماندهان ایرانی نیز ارشدالدوله با توپهایی که در اختیار داشت باغ امین‌الدوله و مراکز تجمع مشروطه‌خواهان، از جمله، انجمن آذربایجان، که مجاهدان مشروطه‌خواه از داخل آن با قزاقان درگیر شده و به سوی آنان شلیک می‌کردند به سرعت به وسیله توپخانه منهدم و ویران شدند. قشون مهاجم قزاق چون آثار ضعف و ناتوانی را در نیروهای مدافع مجلس مشاهده کردند قدرت یافته و با یک هجوم دسته‌جمعی، که با نیروی توپخانه پشتیبانی می‌شد سنگرهای مقدم مجلس را یکی پس از دیگری اشغال کرده و به صحن مسجد و مجلس راه یافتند (روزنامه خاطرات، ۱۳۷۸، ۱۲۳۷/۲). و سربازان و قزاقان به غارت و پاره‌پاره کردن لوازم و اثاثیه مجلس، آتش زدن آنها و تخریب و غارت انجمنها کردند. (شریف‌کاشانی، ۱۹۲)

مامونتوف، خبرنگار روسی که خود شاهد این واقعه بوده است در خاطرات خود، حادثه به توپ‌بستن مجلس را به‌طور کامل شرح داده‌است. (کتاب نارنجی، ۲۴۲/۱-۲۴۴)

البته ناگفته نماند که روسها در ذکر وقایع یاد شده سعی کرده‌اند مشروطه‌خواهان و مجاهدان مسلح را آغازگر جنگ نشان دهند. در گزارش روسها بویژه مامونتوف همه جا از ایمان و اعتقاد نیروهای قزاق به صاحب‌منصبان روسی خود سخن رانده و درگیری نیروهای قزاق را انجام یک وظیفه قانونی برای حمایت از شاه و حکومت قانونی دانسته‌اند.

پس از به توپ بستن مجلس، نیروهای قزاق، تعدادی از سران مشروطه از جمله سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و چندتن از نمایندگان از جمله سیدجمال واعظ، محمدتقی مساوات، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و حدود بیست و سه تن از مشروطه‌خواهان را دستگیر کرده و به باغشاه فرستادند. بعضی از نمایندگان و سران مشروطه از جمله رئیس مجلس به سفارت فرانسه و بعضی دیگر به سفارت انگلیس یا ایتالیا پناهنده شدند. (کتاب آبی، ۱۹۶)

درگیری نیروی قزاق با مشروطه‌خواهان و سرکوبی و انحلال مجلس به علت عدم برابری امکانات کیفی و کمی دوطرف درگیر چندان تلفاتی در بر نداشت.

نیروهای قزاق با امکانات مجهز نظامی و نیز توپخانه و سواره و پیاده نظام خویش توانستند در ظرف چهار ساعت عملیات را با موفقیت به انجام برسانند نیروهای عمل کننده جمعاً به ۴۵۰ نفر می‌رسیدند در حالی که ارتش مردمی و ملیون یعنی آنهایی که سلاح داشته و وارد درگیری نظامی شده بودند، به زحمت به ۱۵۰ نفر می‌رسیدند و حتی بسیاری از آنان چیزی جز چوب یا قمه همراه خود نداشتند. در یک جمع‌بندی می‌توان میزان تلفات طرفین را در این درگیری نابرابر بدین‌گونه مشخص کرد: تعداد نیروهای قزاق شرکت‌کننده در عملیات اعم از نیروهای سواره، توپخانه و پیاده بالغ بر ۴۵۰ نفر بودند که بر اساس گزارش ماموتوف و کتاب نارنجی تعداد ۲۴ نفر از آنان به همراه دو صاحب‌منصب کشته و تعداد چهل نفر دیگر مجروح گردیدند که ۵ نفر از آنان صاحب‌منصب بودند (ماموتوف، ۱۳۵۶، ۳۶۱). اما منابع داخلی تعداد کشته‌های قزاق را از ۱۳۰ تا حدود ۲۰۰ نفر هم گفته‌اند (شریف‌کاشانی، ۱۹۱). در این میان سی رأس اسب از بریگاد سواره تلف شدند. روی هم رفته تلفات نیروی قزاق اندکی بیش از ۵٪ بوده است. در این درگیری تعداد ۱۲۶ گلوله توپ شلیک شده و میزان تلفات نیروهای مشروطه‌خواه حدود ۱۰ برابر نیروهای قزاق یعنی سیصد نفر بوده است. البته تعداد زیادی از مردم و مشروطه‌خواهان نیز بعد از جنگ در باغشاه و اطراف آن توسط قزاقان کشته شده و حتی برخی را شکم پاره کرده و برخی را سر بریده بودند (عمان، ۱۹۲). این تعداد تلفات شامل مشروطه‌خواهان و نیز مردم عادی است زیرا در حین شلیک توپ و تیراندازی، تعدادی از مردم نیز به قتل رسیده‌اند. با این وصف میزان تلفات طرفداران مشروطه نزدیک به پنجاه درصد بوده که در یک درگیری چهارساعته نسبتاً سنگین و دقیقاً روشنگر یک نبرد نابرابر است. لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق به سبب حسن اجرای مأموریت از جانب امپراطور روس به دریافت نشان نائل گردید.

در یک بررسی اجمالی مراحل برخورد روسها در رأس نیروی قزاق با انقلاب مشروطه و بمباران مجلس را در گزارشهای لیاخوف بدین‌گونه می‌توانیم بیان کنیم (باولویچ، ۱۳۳۷، ۱۱۳). در این گزارش به شماره ۶۱ ده مرحله اجرایی برای به

موفقیت رسانیدن طرح کودتا پیش‌بینی شده که مورد توافق محمدعلی‌شاه، لیاخوف و روسها قرار گرفته است که نشان می‌دهد قبل از یک درگیری و تهاجم نظامی، زمینه‌ها و اقداماتی برای تضعیف جبهه مخالفان صورت پذیرفته است. اولین نکته، پرداخت رشوه و حق‌السکوت به افراد مختلف است. کسانی که بایستی بدانها رشوه داده می‌شد عبارت بودند از: ۱- اعضای معتبر مجلس؛ ۲- افراد مسلح مسجد و یا مجلس و انجمن‌ها؛ ۳- رؤسای انجمن شهرهای بزرگ. هر یک از اینها می‌بایست نقشی را در قبال دریافت رشوه اجرا می‌کردند، اعضای رشوه‌گیر مجلس باید تا پایان جلسات مجلس مطابق دستور عمل کنند و افراد محافظ مجلس نیز به‌موقع خود را کنار بکشند و نیز رؤسای انجمنهای شهرهای بزرگ چون تبریز، اصفهان و یا مشهد از خروج اعضای انجمنها از منطقه خود جلوگیری کنند (مارتروف، ۱۰۸). با این ترفند بدیهی بود مجلس و مشروطیت از یک پشتوانه نظامی محروم می‌گردید و کسی در موقع لزوم به کمک آنان نمی‌شتافت. در اولین و پنجمین مرحله دقیقاً از یک تاکتیک مؤثر یعنی جنگ روانی استفاده شده است. بدین‌گونه که می‌باید تا هنگام عملیات، روابط دوستانه با مجلس حفظ شود و آنان، چنین گمان کنند که کار با مصالحه و سازش ختم خواهد شد و سپس به‌طور غافلگیرانه علیه آنان وارد عمل شوند، و نیز قبل از اجرای کامل عملیات، عده‌ای قزاق با لباس مبدل به مجلس و مسجد سپهسالار فرستاده شوند تا با تیراندازی هوایی بهانه بمباران به دست داده و مدافعان آنجا را از بین ببرند. بندهای ۷، ۸ و ۹ این گزارش، سیاست نظامی نیروی قزاق برای قلع و قمع مشروطه‌خواهان را به‌خوبی روشن می‌سازد و اینکه چگونه با این سیاست خشونت‌آمیز تصمیم داشته‌اند برای همیشه مشروطیت را در نطفه خفه سازند. در این سیاست نحوه برخورد با مجلس و مشروطه‌خواهان بدین‌گونه برنامه‌ریزی شده است:

۱- بمباران مجلس و تارو مار مدافعین در یک روز به وسیله قوای بریگاد قزاق؛

۲- غارت منازل مشروطه‌طلبان و نمایندگان مجلس به وسیله سربازان و غیره؛

۳- دستگیری سردمداران نهضت مشروطه و اعدام یا تبعید عده‌ای از آنان. در آخرین بند یعنی شماره ۱۰ به یک جنگ روانی قوی دیگری دست زده‌اند. بدین معنا که برای انحراف افکار و اقناع دولتهای خارجی و نیز مردم ایران چنین تصمیم گرفته شده که اعلان گردد بزودی انتخابات مجدد پارلمانی برگزار خواهد شد.

در سومین گزارش لیاخوف به حکومت نظامی قفقاز به شماره ۶۲، بند ششم گزارش شماره ۶۱ مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گرفته است. در بند ششم گزارش یاد شده آمده است: تدابیر لازمی برای جلوگیری از ورود ناراضیان به سفارتهای بیگانه مخصوصاً بست‌نشینی در سفارت انگلیس اتخاذ خواهد شد.

چهارمین گزارش لیاخوف به شماره ۶۳ (ژوئن ۱۹۰۸م) بیانگر احساسات صاحب‌منصبان و سربازان قزاق روسی و شادی آنان از موفقیت در اجرای عملیات است که خطاب به فرماندهی ستاد عملیات نظامی قفقاز ارسال شده است. در این گزارش بر فداکاری و ایثار نیروهای قزاق در انجام خواسته‌های امپراطور روس و فرماندهان نظامی تأکید شده است. (همان، ۱۱۱)

مجموعاً گزارشهای لیاخوف بیانگر احساسات عمیق و دل‌بستگی‌های شدید او به دولت متبوع خویش و تلاش بی‌وقفه برای حفظ منافع آن دولت در ایران است. نیروی قزاق از این پس یکه‌تاز میدان گردیده و در همین هنگام نیز برای سرکوبی قیام و جنبش ستارخان و باقرخان در تبریز وارد عمل شد و این در حقیقت آخرین مأموریتی بود که نیروی قزاق به انجام رسانید و سرانجام نیز با کودتای ۱۲۹۹ شمسی رضاخان، نیروی قزاق در ژاندارمری و سایر نیروها ادغام و ارتش نوین ایران پایه‌گذاری گردید.

نتیجه‌گیری

در پی وقوع دو حادثه مهم در تاریخ معاصر ایران یعنی واقعه رژی و انقلاب مشروطیت، در سراسر کشور کانونهای بحران شکل گرفت و این اعتراضات و

شورشها در ظرف مدت کوتاهی ابعاد وسیعی یافت و تقریباً اکثر شهرهای ایران را دربرگرفت. حاکمیت برای مقابله و کنترل بحران، نیازمند استفاده از ابزار نظامی و انتظامی گردید، در آن دوران تنها نیرویی که تقریباً وظایف و مأموریت‌های انتظامی برای آن تعریف شد، و ساختار تشکیلاتی آن عمدتاً بر همین اساس شکل گرفته بود نیروی قزاق بود. این نیرو که توسط یک قدرت خارجی در ایران بنیان یافته بود، عمدتاً تحت فرمان روسها قرار داشتند و بدیهی بود افسران ارشد روسی قبل از هر چیز در مواجهه با بحران، به منافع کشور متبوع خود می‌اندیشیدند تا منافع ملی، اما مشکل اصلی لایه‌های زیرین نیروی قزاق بود، یعنی افسران و فرماندهان جزء، که حلقه‌های واسط بین مردم و حکومت را تشکیل می‌دادند و نسبتاً پایگاههای مردمی داشتند و دربار نیز عمدتاً به آنان تکیه داشت تا به افسران ارشد روسی، با توجه به این دو مقوله، بویژه مورد اول که همان سلطه روسها و قدرت خارجی بر این نیروی انتظامی بود، مشکلات اساسی در مدیریت این دو بحران پیش آمد، در واقعه رژی به لحاظ آنکه این قیام، منافع انگلیسها را به خطر می‌انداخت بدیهی بود فرماندهان ارشد قزاق در مدیریت این بحران از خود اهمال و سستی نشان دهند تا ابعاد شورش گسترده‌تر شود اما در انقلاب مشروطیت ما شاهد عملکردی درست مغایر و متفاوت با واقعه رژی از جانب نیروی قزاق هستیم. در مدیریت این بحران، نیروی قزاق و افسران ارشد روسی به شدیدترین وجهی به سرکوبی انقلاب پرداختند تا آنجا که مجلس را نیز به توپ بستند تا در مجموع منافع کشور متبوع خویش را حفظ کنند؛ با این وجود لایه‌های زیرین نیروی قزاق و افسران جزء، در مواقع متعدد از فرمان فرماندهان خود سر پیچیده و یا حتی در برخی موارد به نیروهای مردمی می‌پیوستند و با آنان همراهی می‌کردند این امر به فرماندهان ارشد روسی ثابت می‌کرد که نمی‌توانند بر لایه‌ها و طبقات پایین نیروی قزاق اعتماد کنند و بدانها متکی باشند و خود در چنین مواقع حساسی باید فرماندهی عملیات را مستقیماً بر عهده داشته باشند چنانکه لیاخوف برای به توپ بستن مجلس چنین کرد.

منابع فارسی

- ۱- آوری، پیتر (۱۳۶۸)؛ تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطا.
- ۲- پاولویچ، م. ایرانسکی (۱۳۳۷)؛ انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، رودکی.
- ۳- تاریخ ارتش نوین ایران، ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۵۵.
- ۴- نفرشی حسینی، میرزا احمد (۱۳۶۱)؛ یادداشت‌های حاجی میرزا احمد نفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار.
- ۵- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)؛ حیات یحیی، تهران، جاویدان.
- ۶- روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیزالسلطان (۱۳۷۸)؛ به کوشش محسن میرزایی، علمی و فرهنگی.
- ۷- زنجانی، ابراهیم، تحریم تنباکو در ایران، تهران، بی‌تا، بی‌نا.
- ۸- شریف‌کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹.
- ۹- طوسی، "نقش نیروی نظامی در عصر قاجار"، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم.
- ۱۰- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶)؛ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم تا سال ۱۳۰۱ ش، تهران، علمی.
- ۱۱- کاساکوفسکی، خاطرات کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، بی‌تا، بی‌نا.
- ۱۲- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)؛ روس و انگلیس در ایران ۱۹۶۴-۱۸۱۴م، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انقلاب اسلامی.
- ۱۳- کتاب آبی، مجموعه گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در مورد انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش احمد بشیری، ترجمه سردار اسعد بختیاری، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
- ۱۴- کتاب نارنجی، مجموعه گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه روسیه در مورد انقلاب مشروطیت ایران، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
- ۱۵- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۵)؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- کسروی، احمد (۱۳۶۷)؛ تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر

- ۱۷- لرد کرزن (۱۳۷۱)؛ *ایران و مسئله ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۸- مامونتوف، ن. پ (۱۳۵۶)؛ *حکومت تزار و محمدعلی میرزا*، ترجمه سرهنگ شرف‌الدین قهرمانی، تهران، سیروس.
- ۱۹- مستشارالدوله صادق (۱۳۶۱)؛ *یادداشت‌های مستشارالدوله صادق*، به کوشش ایرج افشار، فردوسی.
- ۲۰- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱)؛ *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی.
- ۲۱- وینر (۱۳۶۸)؛ *ایران در یک نمرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني